

## نقش امارات عربی متحده در تحولات بحرین و یمن (۲۰۱۱-۲۰۱۸)

سید محمد حسین حسینی<sup>۱</sup>

### چکیده

امارات عربی متحده علی‌رغم اینکه کشوری کوچک در حاشیه جنوبی خلیج فارس است و تأمین امنیت خود را به قدرت‌های فرامنطقه‌ای سپرده، در سال‌های اخیر در پی کنش‌گری و افزایش فعالیت در منطقه بوده است. در سال ۲۰۱۱، امارات در سرکوب تظاهرات بحرین به دیگر کشورهای عربی خلیج فارس پیوست و جنگ‌های فراوان عربستان سعودی با یمن، امارات را به دخالت بیشتر در منطقه سوق داد. افزایش نیروهای القاعده و دولت اسلامی در یمن علاوه بر نگرانی‌های امنیتی، مسیرهای تجارت دریایی مورد استفاده امارات را نیز به خطر انداخته است. عصاره پژوهش بر این پرسش اصلی استوار است که چرا امارات عربی متحده در تحولات بحرین و یمن طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ نقش فعالی داشته است؟ فرضیه تحقیق این است که امارات عربی متحده با توجه به عوامل ژئوپلیتیک و همچنین همگرایی مذهبی با کارگزاران حاکم در بحرین و احساس خطر از جانب نیروهای مقاومت انصارالله در یمن نقش فعالی جهت مقابله با آنها در پیش گرفته است. نتایج پژوهش گویای این است که امارات عربی متحده بر بنیاد عوامل ژئوپلیتیکی جهت تسلط بر مناطق جنوبی یمن و همچنین وجود انگاره‌های بین‌الذهانی و تقسیم کشورهای منطقه به «خود» و «دیگری» و «دوست» و «دشمن» به تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاسی در این تحولات پرداخته است. از این رو، در تحولات بحرین نیز با حکومت این کشور همراهی نموده و به سرکوب معترضان پرداخته است. همچنین در مراحل اولیه جنگ یمن، امارات در کنار سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس مانند قطر و کویت بازیگری درجه دوم در جنگ یمن بود که زیر چتر عربستان سعودی فعالیت می‌کرد، ولی نبرد عدن و مشارکت گسترده و مستقیم امارات در این نبرد به آغاز مرحله نوینی در رویکرد این کشور انجامید. برای ارزیابی و آزمون فرضیه تحقیق و تحلیل داده‌ها از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات، منابع کتابخانه‌ای (اعم از کتاب‌ها، مقاله‌ها، اسناد و مطبوعات) است.

**واژگان کلیدی:** ژئوپلیتیک، امارات، بحرین، یمن، طوفان قاطعیت، انصارالله.

## ۱. مقدمه

منطقه خاورمیانه و حوزه خلیج فارس همواره شاهد تعارضات هویتی، مذهبی، سیاسی، جغرافیایی و ژئوپلیتیکی هر یک از بازیگران با یکدیگر بوده است. این شکاف‌ها بیشتر به وسیله قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز تشدید می‌شود. در این میان امارات عربی متحده که کشوری نوپا محسوب می‌شود، جهت تأمین منافع ملی خود ناگزیر از همکاری با برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. همگرایی امارات با کشورهای نظیر عربستان نه تنها از منظر ژئوپلیتیک دنبال می‌شود، بلکه ریشه در مسائل ایدئولوژیک و تقسیم بازیگران منطقه به «دوست» و «دشمن» بر بنیاد انگاره‌های بین‌الذهانی نیز دارد. از این رو، امارات عربی متحده از زمان تشکیل همواره سه مسئله کلی را مورد توجه قرار داده است. نخست، منافع امارات است که بر اساس آن بخش زیادی از معادلات سیاسی منطقه‌ای را از دیدگاه اقتصادی می‌نگرد تا موفقیت تجاری در این زمینه‌ها داشته باشد. دومین مسئله عضویت امارات در شورای همکاری خلیج فارس است و ملاحظات مربوط به همکاری را تا جایی پیش می‌برد که به منافع این کشور ضرر نرسد و خود را همسو با شورای همکاری خلیج فارس نشان می‌دهند. سومین مسئله خط‌مشی‌هایی است که کشورهای فرامنطقه‌ای در اختیار آنها قرار می‌دهند. بخشی از موضع‌گیری‌های امارات در قبال همسایگان خود ریشه در سفارشات غرب دارد.

با شکل‌گیری تحولات خاورمیانه در سال ۲۰۱۱، امارات نیز ضمن تلاش برای جلوگیری از سرایت موج این تحولات به کشور خود به موضع‌گیری در قبال آنها پرداخت. در این چارچوب، امارات به‌عنوان یکی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس به همکاری با مقامات حکومتی بحرین جهت مقابله با معترضان پرداخت. همچنین همراهی با عربستان سعودی جهت سرکوب مخالفان در دستورکار آنان قرار گرفت. با توجه به اینکه حکومت بحرین وابسته به اهل سنت بود و اکثریت معترضان را شیعیان تشکیل می‌دادند، امارات نیز همراهی با دولت بحرین را در جهت منافع خود قلمداد کرد. علاوه بر این، مقابله با نفوذ ایران به‌عنوان کشور اصلی حامی شیعیان بحرین نیز مورد توجه امارات قرار گرفت و به‌منظور جلوگیری از نقش‌آفرینی فعال ایران در بحرین نیروهای انسانی خود را روانه این کشور کردند. از سوی دیگر، با حمله عربستان به یمن در مارس ۲۰۱۵ و شکل‌گیری عملیات طوفان قاطعیت، امارات نیز با عربستان همراهی نمود. در این زمینه می‌توان به منافع مشترک امارات با عربستان اشاره کرد؛ چراکه با سرکوب و نابودی

انصارالله در یمن، زمینه برای اعمال نفوذ اهل سنت و گروه‌هایی نظیر القاعده که به عربستان سعودی نزدیک هستند، هموار و نقش امارات در این کشور پُررنگ‌تر خواهد شد. علاوه بر این، تحولات نظامی یمن نشان می‌دهد که امارات عربی متحده به دنبال تسلط نظامی بر عدن، لحج، تعز و دیگر استان‌های جنوبی است. پروژه‌های مکرر تجزیه‌طلبانه در یمن جهت تخریب و تضعیف این کشور استراتژیک و در عین حال ضعیف و شکننده منطقه از مدت‌ها پیش مطرح بوده است. ریشه این طرح‌ها به دوران اشغالگری ترکیه و انگلیس در مناطق شمالی و جنوبی یمن مربوط می‌شود. بنیاد طرح‌های مذکور بر اساس رویکردهای مذهبی و نژادپرستانه بود، به همین علت مناطق شمالی یمن مدت‌ها تحت سلطه عثمانی‌ها قرار داشت و جنوب یمن نیز در اختیار استعمار بریتانیا بود. افول قدرت این دو کشور در قرن گذشته میلادی سرانجام به اتحاد یمن شمالی و جنوبی منتهی شد، ولی دامنه طرح تجزیه، این کشور را به یکی از کانون‌های استقرار جریان‌های تروریستی در منطقه تبدیل کرد. در اوایل دومین دهه از هزاره سوم خیزش مردمی در کشورهای عربی به یمن نیز سرایت کرد، ولی این انقلاب در مرحله اول خود توسط جریان‌های خارجی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی مصادره شد. طرح تجزیه‌طلبانه یمن طی پنج سال گذشته را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد. مرحله اول از سال ۲۰۱۱ تا زمان رسیدن منصورهادی به قدرت در فوریه ۲۰۱۲؛ مرحله دوم ریاست جمهوری منصورهادی تا زمان فرار ایشان به ریاض در مارس ۲۰۱۵ و مرحله سوم شامل حمله عربستان به یمن در مارس ۲۰۱۵ تا کنون. عصاره پژوهش بر این پرسش اصلی استوار است که چرا امارات عربی متحده در تحولات بحرین و یمن طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ نقش فعالی داشته است؟ فرضیه تحقیق این است که امارات عربی متحده با توجه به عوامل ژئوپلیتیک و همچنین همگرایی مذهبی با کارگزاران حاکم در بحرین و احساس خطر از جانب نیروهای مقاومت انصارالله در یمن نقش فعالی جهت مقابله با آنها در پیش گرفته است.

## ۲. مبانی نظری

### ۱-۲. ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک از زمان وضع واژه آن از نظر مفهومی و نیز موقعیت اجتماعی و علمی دچار فراز و نشیب شده و از حالتی شناور در موضوعات مورد اطلاق برخوردار بوده است. این واژه که ابتدا

در سال ۱۸۹۹ میلادی توسط دانشمند سوئدی به نام رودولف کیلن<sup>۱</sup> وضع شد به بخشی از معلومات حاصله ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست اطلاق شد. به عقیده وی ویژگی‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی ملت‌ها متأثر از اشکال فیزیکی و محیطی کشورشان است. در واقع او از ژئوپلیتیک تأثیر عوامل جغرافیایی نظیر کوه‌ها، اقیانوس‌ها، منابع طبیعی، انرژی، جمعیت و غیر آن را بر اهمیت سیاسی کشور نتیجه می‌گرفت (حافظ‌نیا، ۱۳۸۰: ۷۳). این بررسی‌ها به زمام‌داران اطلاعات ضروری برای اتخاذ خط‌مشی‌های لازم خواهد داد و در عین حال امکانات و محدودیت‌ها را برای آنها روشن خواهد کرد (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۹: ۴۶). باید اذعان داشت که ژئوپلیتیک به دنبال کشف و اثبات این واقعیت است که چگونه موقعیت مکانی، اقلیم، منابع طبیعی، جمعیت و سرزمینی که یک کشور بر روی آن قرار گرفته است، گزینه‌های سیاست خارجی حکومت و جایگاه آن را در سلسله مراتب انتخاب‌های یک حکومت تعیین می‌کند (O'Tuathail & Dalby, 1998:10) از این‌رو در اختیار داشتن مکان‌های جغرافیایی برتر در هر منطقه از زمین یا فضا تضمینی برای دستیابی به اهداف فعلی و آتی کشورها است. قدرتی که به‌واسطه در اختیار داشتن یک نقطه یا ناحیه حاصل می‌شود، به طور معمول برحسب مأموریت‌ها، موقعیت‌ها، شرایط نیروها، زمین و محدودیت‌های سیاسی متغیر است. متأثر از این ویژگی‌ها، ژئوپلیتیک را دارایی جغرافیایی یک کشور در ساختار تعاملات سیاست جهانی و منطقه‌ای تعریف کرده‌اند (Gaddis:2002:48).

در به‌کارگیری مفاهیم ژئوپلیتیک در عرصه سیاست خارجی، هر یک از بازیگران به لحاظ رفتاری بر مبنای توانایی‌های خود عمل کرده که از آن تحت عنوان کد ژئوپلیتیک یاد می‌شود. بر این اساس، کد ژئوپلیتیک، نتیجه استدلال ژئوپلیتیک عملیاتی است که شامل مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های سیاسی-جغرافیایی مربوط به زیرساخت سیاست خارجی یک کشور است (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۰). کدهای ژئوپلیتیک هر کشور مختص همان کشور است و آنها سعی می‌کنند برای رسیدن به منافع خود، بر کدهای ژئوپلیتیک دیگران تأثیر گذارند (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۸). ژنوم ژئوپلیتیک با نقشه ژنگان یک کشور نیز به‌عنوان کدهایی ژئوپلیتیک از جانب کشورهای رقیب و همسایه قلمداد شده و برنامه‌های تصویری و ذهنی سیاست خارجی

1. Rudolf Kellan

یک کشور نسبت به کشور هدف را راهبری می‌نمایند؛ یعنی یک کشور بر اساس نقشه‌ی ژنگان خود، سیاست خارجی خود را سازماندهی می‌کند و کشور رقیب با توجه به کدهای ژئوپلیتیک موجود در آن کشور، سعی بر خنثی‌سازی سیاست‌های خارجی آن کشور دارد (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۳). در این چارچوب، بینش ژئوپلیتیک و رفتار سیاسی بازیگران بر مبنای سه کد در سطوح جهانی، منطقه‌ای و ملی صورت می‌گیرد و هر یک آنها می‌کوشند بر مبنای توانایی و ظرفیت موجود خود دست به انتخاب بزنند. تحت این شرایط، انتخاب کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا توسط بازیگران به یک رویه تبدیل شده است؛ چراکه آنها نمی‌خواهند در رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازنده باشند به‌ویژه که مؤلفه‌هایی نظیر مذهب، قومیت و فرهنگ در این عرصه فوق‌العاده حائز اهمیت است. در این راستا، امارات عربی متحده نیز به دلیل تضادهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک، کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای در حوزه جنوب غرب آسیا را برگزیده تا بتواند مناطق بیشتری را تحت نفوذ خود قرار دهد.

باید اذعان داشت که علی‌رغم تأکید برخی از نظریه‌پردازان بر عامل جبر جغرافیایی، کد ژئوپلیتیک مبتنی بر اراده‌گرایی است؛ زیرا هر یک از بازیگران در سطح تحلیل منطقه‌ای ابتدا به تصمیم‌سازی و تدوین استراتژی متناسب با قدرت و ژنگان ژئوپلیتیک خود و منافع ملی خویش می‌پردازند. علاوه بر این، عوامل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی متناسب با شرایط و برهه‌ی زمانی است که در آن تحولات به وقوع می‌پیوندد و همین امر منجر به ایجاد اراده لازم در بازیگران به‌منظور جهش ژئوپلیتیکی می‌شود. از آنجایی که ژنگان ژئوپلیتیک مبتنی بر اصل توزیع نسبی است، به دلیل ثابت بودن قدرت ژنگان در یک منطقه ژئوپلیتیک، افزایش دیفرانسیل قدرت ژنگان یک بازیگر مساوی است با کاهش ژنگان ژئوپلیتیک بازیگر دیگر. از این‌رو، بازی قدرت در ژنگان ژئوپلیتیک مبتنی بر بازی با حاصل جمع جبری صفر است (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۵: ۱۱۸-۱۱۷). با شکل‌گیری تحولات منطقه غرب آسیا و ایجاد خلأ ژئوپلیتیکی در این منطقه، بازیگران منطقه‌ای نظیر امارات عربی متحده در قالب اتحادها و ائتلاف‌های همکاری‌جویانه با کشورهای دوست در صدد انتقال ژنگان نهفته در چارچوب حمایت از نیروهای مورد نظر خود در بحرین و یمن برآمده است. امارات عربی متحده نه تنها به دنبال حضور فیزیکی در یمن و بحرین است، بلکه تقابل با ایران به‌عنوان حامی انصارالله و انقلابیون بحرین را نیز دنبال می‌نماید. در این راستا به نظر می‌رسد حمایت امارات از دولت بحرین و همراهی با عربستان در جنگ علیه یمن به منظور افزایش

قدرت ژئوپلیتیک خود و کاهش قدرت ژئوپلیتیک بازیگرانی نظیر ایران است.

### ۳. شرح و بحث

#### ۳-۱. تحولات بحرین

منطقه خلیج فارس از نظر فرهنگی و سیاسی از سایر مناطق عربی متمایز است؛ چراکه همگنی درونی بیشتری دارد. زبان مشترک (عربی)، مذهب مشترک (اسلام)، ساختارهای اجتماعی و استانداردهای مشابه برای توسعه اقتصادی، نظام‌های حکومتی مشابه، فرهنگ گروهی و جغرافیایی مشترک ویژگی‌هایی است که این کشورها را به هم پیوند داده است. اگرچه بسیاری از این شاخص‌ها (زبان و مذهب) در میان بیشینه دولت‌های خاورمیانه مشترک است، ولی شاخص‌های دیگر، اعضای این جامعه را از دولت‌های بیرونی متمایز می‌کند. برای نمونه، نخبگان حاکم در هر شش دولت عضو شورای همکاری خلیج فارس، اسلام سنی را پذیرفته‌اند، در حالی که اکثریت مردم در بحرین، مسلمانان شیعی هستند. به علاوه، رهبران هر شش دولت، به‌رغم وجود تفاوت‌های بارز، تعلیماتی مشابه و هابی‌گری سعودی را تأیید می‌کنند. دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، همچنان لباس‌های سنتی ملی به تن می‌کنند، در حالی که این رسم در دولت‌های عربی دیگر منسوخ شده است (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

در این چارچوب، در سال ۲۰۱۱، مذاکرات و گفتگوهای گروه‌های معارض شیعی و سنی با حکومت آل خلیفه به شکست انجامید و تشکل‌های جوانانی که در زیرمجموعه این گروه‌ها به‌خصوص در جمعیت عمل اسلامی فعالیت می‌کردند با الگوگیری از حرکت جوانان در تونس و مصر روز ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ را روز خشم اعلام نمودند و به مبارزه علیه حکومت آل خلیفه پرداختند. به تدریج و با گذشت زمان خیزش مردمی علیه حکومت بحرین گسترده‌تر شد و در روز ۱۷ فوریه، مهم‌ترین جنبش مخالفان دولت بحرین موسوم به الوفاق در اعتراض به سرکوب شدید معترضان از پارلمان بحرین خارج شد. به‌طور کلی، برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در بروز بحران ۱۴ فوریه و تحولات بحرین نقش داشته‌اند، عبارتند از:

۱. وجود حکومت استبدادی و غیر دموکراتیک: بر اساس قانون اساسی که در سال ۱۹۷۳ به تصویب رسید، پادشاه قادر به انتخاب نخست‌وزیر است و می‌تواند بر فعالیت او نظارت داشته باشد. نخست‌وزیر نیز به او پاسخگو است و هیچ مسئولیتی در قبال نهاد

دیگری ندارد. از سوی دیگر در قانون اساسی بحرین، حکومت موروثی است و مردم هیچ نقش در انتخاب پادشاه ندارند.

## ۲. وابستگی دولت بحرین به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و اتخاذ سیاست همسو با آنان:

بحرین به جای اتخاذ تصمیمات مستقل و پذیرش یک نقش فعال در تحولات منطقه، همواره از سیاست‌های ایالات متحده و سایر نیروهای فرامنطقه‌ای تبعیت و پشتیبانی کرده است.

۳. وجود تبعیض‌های نژادی، قومی و منطقه‌ای: در بحرین قدرت سیاسی و اقتصادی در اختیار اقلیت است و در زمینه توزیع قدرت سیاسی و اقتصادی، اجحاف زیادی بر شیعیان بحرین روا داشته شده است و این گروه که در کشور خود از اکثریت برخوردارند، همواره در معرض تبعیض‌های گوناگون و به ویژه تبعیض مذهبی بوده‌اند.

۴. انتخابات مجلس (پیش‌زمینه شکل‌گیری تحولات): یکی از دلایلی که نقش مهمی در ظهور و بروز خیزش مردم بحرین در مقابل دولت این کشور داشت به زمان پیش و پس از انتخابات مجلس در ۲۳ اکتبر ۲۰۱۰ برمی‌گردد. نتایج این انتخابات نشان داد که بیشینه مردم به نامزدهای عمل‌گرا و مستقل از دولت رأی داده‌اند که وعده پیگیری مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را به مردم داده بودند. بنابراین، مجلس این دوره شاهد حضور نمایندگانی بود که بیشتر منعکس‌کننده خواست‌ها و علایق مردم بودند تا دولت بحرین (توتی و دوست‌محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۵).

پس از شکل‌گیری این تحولات، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس خود را در یک بازی امنیتی دیدند که می‌توانست با توجه به تحولات جهان عرب، حاکمیت و امنیت داخلی آنها را نیز تحت‌الشعاع قرار دهد. به این منظور کشورهای عضو شورا نظیر امارات عربی متحده با به کارگیری تمام ظرفیت‌های خود حفظ نظام بحرین و تأمین امنیت کشورهای عضو را دنبال نمودند (رومینا و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴). در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس، عربستان سعودی، قطر و امارات، بیشتر از سایرین در روند تحولات بحرین و حفظ رابطه با رژیم حاکم نقش داشته‌اند. بر این اساس، نزدیکی بحرین به امارات موجب شده است تا توجه خاصی به تحولات این کشور داشته باشد؛ چراکه ناآرامی و تنش در بحرین به راحتی می‌تواند به امارات نیز تسری یابد. حاکمان بحرین نیز از حمایت‌های امارات استقبال کرده‌اند (Terril, 2011:22).



بر این اساس می‌توان گفت که اماراتی‌ها نمی‌خواهند بپذیرند حکومتی شیعه در بحرین روی کار آید. حاکمیت شیعیان در بحرین برای آنها به معنای فروپاشی هویت خلیجی این کشورها است. هویت عربی با قرائت وهابی، عامل تمایز آنها نه تنها از ایران، بلکه از سایر کشورهای عرب است. از این نظر، رویدادهای بحرین برای هر کدام از دولت‌های عرب خلیج فارس، به‌ویژه برای عربستان و امارات بسیار تعیین‌کننده و راهبردی است. پیروزی شیعیان در بحرین، به معنای نابودی هویت واحد آنها و ایجاد گسل بزرگ در درون شورای همکاری خلیج فارس و پیوند یکی از اعضای آن با کشوری است که شورا در سه دهه گذشته آن را به شکل دیگر خود تعریف کرده است. در همین حال، تغییر حکومت در این کشور از طریق اعتراضات اجتماعی و سیاسی به معنای فروپاشی نظام‌های پادشاهی در قلمرو یکی از اعضای شورا و تزریق دموکراسی و نظام دموکراتیک به اجتماعی که نظام‌های پادشاهی بر آنها حکومت می‌کند، است و این ویژگی عنصر پیونددهنده در میان آنها به‌شمار می‌آید. سرکوب هماهنگ و همسوی قیام مردم بحرین از سوی دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، نشان دهنده عمق روابط آنها با یکدیگر و ترس و نگرانی آنها از فروپاشی مبانی هویتی‌شان است. روابط این دو کشور، عمق تأثیر فرهنگ و هویت عربی-سنی در سیاست خارجی امارات در اتخاذ سیاست سلبی در قبال موضوع قیام مردمی بحرین و نفوذ ایران در این کشور را نشان می‌دهد. از نظر امارات، جمهوری اسلامی ایران تحت لوای گفتمان شیعی به مقابله با هویت هستی‌شناختی امارات برخاسته است (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۶۶). در مجموع رویکرد و اقدامات امارات در قبال بحرین را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. امارات نقش مهمی در تأمین امنیت رژیم آل خلیفه دارند و در مواردی مانند اعتراضات و بحران‌های داخلی از این رژیم حمایت کرده است. این مسائل زمینه‌ساز تصور بحرین به عنوان منطقه تحت نفوذ امارات شده است (اسدی و زارع، ۱۳۹۰: ۱۸۶).
۲. نکته دوم به بافت جمعیتی بحرین برمی‌گردد که با جمعیت اکثریت شیعه می‌تواند برای کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله امارات خطرناک باشد.
۳. تحولات اخیر جهان عرب و خارج شدن مصر از محور موسوم به اعتدال عربی باعث آسیب‌پذیری بیشتری در سطح منطقه شده است و بر این اساس امارات همانند عربستان هرگونه تغییر رژیم در بحرین را به عنوان خط قرمز خود می‌داند (رومینا و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵).



## ۲-۳. تحولات یمن

کشور یمن به دلیل قرار گرفتن در شمال تنگه باب‌المندب به لحاظ راهبردی نیز اهمیتی ویژه دارد که با پیوند دادن دریای سرخ و اقیانوس هند، نزدیک‌ترین آبراهه بین شرق و غرب به شمار می‌رود. جمعیت این کشور با توجه به آمارهای سال ۲۰۱۲ میلادی، ۲۴ میلیون نفر است که مسلمانان ۹۷ درصد (سنی ۵۵ درصد و شیعه ۴۲ درصد) و هندو، مسیحی و یهودی ۳ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. جمهوری متحد یمن در سال ۱۹۹۰ میلادی با ادغام یمن شمالی و جنوبی شکل گرفت و علی عبدالله صالح تا سال ۲۰۱۱ بر آن حکومت کرد (فیروزکلائی، ۱۳۹۴: ۱۶۶).

علاوه بر درگیری‌های سال ۲۰۰۴، در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، جنگ‌هایی بین حوثی‌ها و دولت یمن شکل گرفت که به جنگ‌های شش‌گانه دولت یمن با حوثی‌ها نام‌گذاری شده است. یکی از مهم‌ترین این درگیری‌ها مربوط به جنگ ۲۰۰۷ است که با میانجی‌گری قطر، توافق آتش‌بس میان دولت و الحوثی امضاء شد. این پیمان پس از چند ماه نقض شد و منجر به شکل‌گیری جنگ چهارم شد (Peterson, 2008: 16). جنگ مهم دیگر، جنگ ۲۰۰۹ است که آمریکا، اردن و عربستان نیز در آن دخالت کردند (مسعودنیا و توسلی، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

یمن از جولای ۲۰۱۴ تا کنون در دو مرحله شاهد بحران جدی بوده است. مرحله اول از جولای ۲۰۱۴ شروع و به توافقنامه ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ ختم شد و مرحله دوم نیز از ژانویه ۲۰۱۵ شروع و همچنان ادامه دارد. مهم‌ترین علل آغاز بحران عبارتند از: ۱. ناکامی دولت موقت منصور هادی در تحقق اهدافی نظیر تدوین قانون اساسی، برگزاری انتخابات مجلس و ریاست جمهوری طی دوره موقت دو ساله. ۲. تمدید غیرقانونی دوره موقت منصور هادی برای مدت یکسال دیگر. ۳. اعلام افزایش قیمت حامل‌های سوخت از سوی دولت و نارضایتی گسترده مردم از این تصمیمات. ۴. بی‌توجهی دولت موقت منصور هادی به مطالبات مردم و اتخاذ رویکردهای خشن در اعتراضات تابستان ۲۰۱۴ و کشته شدن بیش از ۱۰۰ نفر در نتیجه خشونت‌های حکومتی. ۵. فراگیر شدن اعتراضات در شهرهای بزرگ شمال و جنوب یمن. ۶. خودداری نیروهای امنیتی و ارتش در تیراندازی به سمت مردم و پیوستن این نیروها به مردم (عمادی، ۱۳۹۴: ۱۰).

فراگیر شدن بحران تابستان ۲۰۱۴ در استان‌های مختلف یمن و قدرت انصارالله در کسب پایگاه اجتماعی و ایجاد بسیج عمومی سبب شد که دولت موقت منصور هادی به ناچار با انصارالله توافقنامه ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ را امضاء کند که برخی از تحلیل‌گران از آن تحت عنوان انقلاب دوم یمن یاد می‌کنند. مرحله دوم نیز دستخوش تحولاتی بود که پیامد آن حمله عربستان به یمن در مارس ۲۰۱۵ بود. این تحولات عبارتند از: تلاش منصور هادی برای دور زدن توافقنامه ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴، استعفای منصور هادی و خالد بحاح نخست‌وزیر موقت یمن در ژانویه ۲۰۱۵، صدور بیانیه قانون اساسی توسط انصارالله، فرار منصور هادی به شهر جنوبی عدن و اقدام هماهنگ کشورهای عربی و غربی در تعطیل کردن سفارتخانه‌های خود در صنعا، پس گرفتن استعفای منصور هادی و توطئه کشورهای عربی برای تجزیه یمن، ترورهای ۱۸ تا ۲۰ مارس علیه انصارالله و واکنش انصارالله به ترورهای مارس (عمادی، ۱۳۹۴: ۱۱).

نقشه: موقعیت استراتژیک یمن



مداخله نظامی در یمن در مارس ۲۰۱۵، با حمله هوایی ائتلافی از کشورهای منطقه به رهبری عربستان سعودی به یمن با نام عملیات طوفان قاطعیت آغاز شد و با نام عملیات احیای امید ادامه یافت. هواپیماهای پنج کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس شامل عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، کویت و بحرین به همراه مغرب، مصر، اردن و سودان در این حمله مشارکت دارند و سومالی نیز اجازه استفاده از پایگاه‌های نظامی خود را برای حمله را صادر کرد. از پاکستان نیز برای پیوستن به ائتلاف دعوت شد، ولی آنها مخالفت خود را با حمله اعلام کردند. این عملیات در حمایت از دولت عبدربه منصور هادی و ضد انصارالله و

حامیان علی عبدالله صالح رئیس جمهور سابق یمن صورت گرفته است که صنعا پایتخت یمن و بیشتر مناطق شمال یمن را در اختیار دارند. عربستان و کشورهای حاضر در این ائتلاف، ایران را به حمایت از «شورشیان حوثی» متهم می‌کنند. برخی تحلیل‌گران این عملیات را «آیینۀ جنگ سرد میان ایران و عربستان» می‌دانند و معتقدند که آنچه یمن را به میدان مبارزه تبدیل کرده است، رقابت ایران شیعی و عربستان سنی است. تمام کشورهای عضو شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس به غیر از عمان در این عملیات شرکت کرده و از درخواست منصور هادی جهت مبارزه با حوثی‌ها، القاعده و داعش در یمن استقبال کردند. همچنین امارات عربی متحده یکی از دلایل همراهی با اقدام نظامی عربستان در یمن را دستیابی حوثی‌ها به موشک‌های بالستیک، نیروی هوایی و به‌طور کلی مسائل امنیتی منطقه‌ای عنوان کرده‌اند. اتحادیه عرب حمایت خود را از این عملیات اعلام کرد و اعضای این اتحادیه در نشست سالانه خود در شرم‌الشیخ بیانیه‌ای صادر کرد که بر طبق آن خواستار تشکیل نیروی نظامی مشترک شدند (کله‌سر، ۲۰۱۵: ۵).

در تحلیل حمله عربستان و همراهی امارات با آن، مؤلفه‌های هویت و موقعیت ژئوپلیتیک نقش برجسته‌ای دارند؛ به گونه‌ای که آنچه یمن را به سوی آغاز جنگ داخلی سوق می‌دهد، رقابت عربستان و امارات سنی مذهب با ایران شیعی مذهب در منطقه است و یمن نیز از این قاعده مستثنی نیست. از منظر تاریخی، جنگ داخلی یمن در سال ۲۰۰۹ به خاک عربستان نیز کشیده شد و ریاض در پی نگرانی از هر گونه اقدام تهران برای کمک به براندازی صالح به حمایت از وی ادامه داد. تهران در سال ۲۰۱۲، از برکنار شدن صالح از قدرت استقبال کرد و مقامات ایرانی حمایت خود را از حوثی‌ها ابراز داشتند. از همین رو، عربستان و امارات، کنترل حوثی‌ها بر صنعا، پایتخت یمن را کودتا دانسته‌اند. این تحولات نشان‌دهنده رقابت میان کشورهای حوزه خلیج فارس نظیر امارات با ایران است، به طوری که یکی از مهم‌ترین دلایل تهاجم نظامی ائتلاف، مسائل مرتبط با رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان است و این رقابت‌ها تمایل این کشورها برای رهبری منطقه را آشکار می‌سازد (فیروزکلایی، ۱۳۹۴: ۱۷۷).

### ۳-۳. رویکرد امارات در تحولات بحرین

امارات عربی متحده بر بنیاد کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای در تحولات بحرین به صورت نظری و عملی اقدام نموده است. در واقع امارات با شناسایی ژنگان منفی بحرین نظیر گروه‌های مخالف

شیعی که به مخالفت آشکار با حکومت بحرین می‌پردازند، به اتخاذ استراتژی‌های مناسب نظیر برقراری رابطه با گروه‌های سنی بحرین، همکاری با خاندان آل خلیفه و بهره‌گیری از ابزار سرکوب نظامی معترضان با کمک شورای همکاری خلیج فارس پرداخته است. امارات عربی متحده علی‌رغم ایجاد فضا علیه معترضان بحرینی به صدور بیانیه و ارسال نیروی نظامی به خاک بحرین پرداخته است. انتشار بیانیه‌های شورای همکاری خلیج فارس و حمایت امارات از آن، ایران را به مداخله در امور داخلی بحرین متهم کرد تا فضای بین‌المللی را برای طرح شکایت علیه ایران در شورای امنیت آماده سازد. به طوری که در نشست ریاض، کشورهای عضو از جامعه جهانی و شورای امنیت درخواست نمودند از مداخلات علنی ایران در بحرین جلوگیری کنند. این سیاست در نشست مشترک شورا با اتحادیه اروپا نیز دنبال شد و منجر به صدور بیانیه‌های غیرواقع‌بینانه‌ای علیه ایران شد. اخراج دیپلمات‌های ایرانی و تهدید به فراخواندن سفرا از تهران به خصوص از طرف امارات و طرح جاسوسی ایران در کویت نیز در این راستا تعبیر می‌شود. در حوزه امنیتی، شورای همکاری خلیج فارس با حمایتی که از آغاز تحولات بحرین از رژیم آل خلیفه اعلام کرده بود در قالب پیمان دفاع مشترک، نیروی نظامی خود را موسوم به نیروی سپر جزیره متشکل از ۱۰۰۰ نیروی سعودی و ۵۰۰ نیروی اماراتی به بحرین وارد نمود، ولی به تدریج تعداد این نیروها به ۵۰۰۰ نفر نیز رسید. اعضاء شورا و به‌ویژه امارات در حوزه اقتصادی با توجه به ضعف بنیان‌های اقتصادی بحرین در مقابله با بحران تلاش کرد با اختصاص صندوق حمایت اقتصادی از بحرین توان رژیم آل خلیفه برای مقابله با قیام‌های مردمی را فزونی بخشد، به طوری که در اجلاس ریاض صندوقی برای حمایت از بحرین با اعتبار ۲۰ میلیارد دلار ایجاد شد (www.Islamtimes.org).

از سوی دیگر، امارات متحده سعی کرده است تا اقدامات مختلف سیاسی، اقتصادی و حتی امنیتی را برای کاهش ناامنی‌ها، اعتراضات و بی‌ثباتی‌های داخلی درپیش گیرد؛ به طوری که بخش مهمی از تلاش‌ها بر مهار بحران در بحرین متمرکز شده است. افزایش تسهیلات و رفاه اقتصادی برای شهروندان در جهت کاهش نارضایتی‌های مردم، بخشی از این تلاش‌ها است و حتی کمک‌هایی به منظور بهبود شرایط برای کشورهای فقیرتر عضو شورا نظیر بحرین و عمان که نقاط بحرانی نیز هستند، اختصاص یافته است. در عرصه سیاسی برخی اقدامات و اصلاحات که بیشتر حالتی سمبولیک و نمایشی دارد، مورد توجه قرار گرفته است و از جمله در بحرین، آل خلیفه

بعد از سرکوب گسترده اعتراضات گفتگوهای سیاسی نمایشی را به راه انداخت. در عرصه امنیتی از یک سو امارات به گسترش محدودیت‌ها و اقدامات امنیتی و اطلاعاتی از جمله تبادل اطلاعات برای کارآیی بیشتر در حوزه اطلاعات و امنیت می‌پردازد و از سوی دیگر اقدامات امنیتی و کنترلی خود را در مقابل معترضین برای مهار بحران بحرین گسترش می‌دهد (اسدی، ۱۳۹۱: ۶).

### ۳-۴. رویکرد امارات در تحولات یمن

امارات عربی متحده در برخی از اهداف کلان مانند عدم تسلط انصارالله در یمن و مقابله با گسترش نفوذ و نقش ایران در شبه جزیره عربی و نگرانی از سرایت ناآرامی‌های یمن به بقیه کشورهای منطقه با سایر کشورهای شورای همکاری مشترک بوده است، ولی این کشور اهداف و دغدغه‌های خاصی نیز در قبال تحولات یمن دارد که باعث اتخاذ رویکرد نوین مشارکت مستقیم و گسترده در جنگ جنوب یمن شد. در واقع این اهداف و منافع متفاوت که بر بنیاد کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای اتخاذ شده، منجر به رقابت و اختلاف بین امارات و عربستان سعودی شده است. گرچه عربستان و امارات به‌عنوان اعضای شورای همکاری خلیج فارس اهداف مشترکی نظیر مقابله با انصارالله دارند، ولی عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیک نظیر تقسیم‌بندی‌های شمال و جنوب یمن باعث اختلاف عربستان و امارات بر سر قلمرو و حوزه‌های نفوذ موردنظر خود در یمن شده است.

امارات از اساس، از آغاز جنگ یمن در مارس ۲۰۱۵، تمایلی برای پیوستن به عملیات نظامی نیروهای ائتلاف موسوم به طوفان قاطعیت علیه یمن نداشت. گزارش‌ها حاکی از آن است که امارات دومین نیروی نظامی شرکت‌کننده در جنگ یمن با ۳۰ جنگنده از حیث تعداد است، ولی خواهان پیروزی عربستان در این جنگ نیز نبوده است. سازمان عفو بین‌الملل با ارسال گزارشی اعلام کرده است کشورهای غربی نظیر بلژیک از آغاز جنگ یمن، قراردادهای تسلیحاتی به ارزش ۳/۵ میلیارد دلار با امارات امضاء کرده است. به نقل از خبرگزاری آنا تولی در این گزارش چنین مطرح شده است که امارات و افراد مسلح مورد حمایت این کشور از تفنگ‌های سبک ساخت شرکت بلژیکی تحت عنوان «اف.ان. هرستال»<sup>۱</sup> در جنگ یمن استفاده می‌کنند.

1. "FN Herstal"

شایان ذکر است که علی سالم الحریزی سرپرست سابق استان المهره یمن درباره جوخه‌های ترور امارات هشدار داده است. حضور شبه‌نظامیان وابسته به امارات موسوم به "کمر بند امنیتی" در عدن و رویدادهای استان شبوه و حضرموت برای درک علل نگرانی ساکنان المهره تأیید کننده این مدعا است.

«دیوید هیرست» تحلیل‌گر انگلیسی نیز با انتشار مقاله‌ای در پایگاه خبری «میدل ایست آی» بر این امر تأکید کرده است که رقابت میان امارات و عربستان درباره یمن، رقابتی بر سر رهبری «جهان سنی عرب» است. هیرست همچنین بر این باور است که امارات در تلاش است تا انتقال قدرت در یمن توسط عربستان با مشکل مواجه شود و دولت عبدربه منصور هادی که برخی از اعضای جنبش «الاصلاح یمن» وابسته به گروه اخوان المسلمین را در خود جای داده است را با ناکامی مواجه سازد و به جای آن احمدعلی صالح پسر رئیس جمهور سابق یمن و فرمانده سابق گارد جمهوری و سفیر سابق یمن در امارات را به کرسی ریاست جمهوری بنشانند. در همین زمینه بسیاری از گزارش‌های رسانه‌ای حاکی از آن است که امارات به علی عبدالله صالح و پسرش، زمان آغاز عملیات طوفان قاطعیت را اعلام کرده بود. در این گزارش‌ها همچنین آمده است که محمدبن زاید ولیعهد ابوظبی جزئیات حمله به یمن را به صالح اعلام کرده بود، امری که سبب شد تا صالح با تغییر مکان خود از حملاتی که هدف آنها منزل وی بود، جان سالم به در ببرد. همچنین برخی منابع اماراتی به صراحت اعلام کردند که در موفقیت «طوفان قاطعیت» تردید دارند، به گونه‌ای که عبدالخالق عبدالله مشاور سیاسی ولیعهد ابوظبی و استاد دانشگاه در گفتگویی با رویترز اظهار داشت که عملیات طوفان قاطعیت چیزی جز یک ماجراجویی سعودی نیست. به طور کلی مهم‌ترین دلایل اختلاف امارات با عربستان در جنگ یمن عبارتند از:

۱. موقعیت استراتژیک یمن: تسلط عربستان بر یمن می‌تواند منافع مهم و بسیاری را برای این کشور تأمین کند، به‌ویژه اینکه موقعیت استراتژیک یمن و اشراف آن به دریای سرخ از یکسو و اقیانوس هند از سوی دیگر اهمیت آن را دوچندان می‌کند. امری که سبب می‌شود سهم امارات تا حد زیادی از یمن کاهش یابد. شایان ذکر است که محمد بن زاید ولیعهد ابوظبی در آرزوی سیطره بر جنوب یمن و تنگه باب‌المنندب است تا از این طریق استراتژی حضور مستقیم در گذرگاه‌های دریایی از خلیج فارس فارس تا دریای سرخ را عملی سازد. در این چارچوب،

امارات هزاران جنگجوی یمنی که پیشینه آنان از ساکنان جنوبی و مناطق ساحل غربی هستند را به عنوان بخشی از نیروی شبه نظامی برای جنگ با انصارالله، آموزش داده و آنها را مسلح می سازد. از این رو، سازمان عفو بین الملل از کشورهای مختلف خواسته است تا فروش تسلیحات به طرف های درگیر در جنگ یمن را متوقف سازند.

۲. رهبری جهان سنی عرب: به نظر می رسد امارات از تقسیم رهبری جهان سنی عرب میان عربستان و ترکیه ناخشنود است. به ویژه اینکه بر اساس اظهارات وزیر امور خارجه امارات، این کشور خود را شایسته تر از ترکیه می داند که به دنبال احیای امپراتوری عثمانی است.

۳. دشمنی سنتی امارات با اخوان المسلمین: امارات از قدرت گرفتن جنبش الاصلاح یمن (وابسته به اخوان المسلمین) در یمن که مورد حمایت سخاوتمندانه عربستان است، نگرانی دارد؛ به ویژه اینکه روابط عربستان با اخوان بعد از به قدرت رسیدن ملک سلمان رونق یافت. به طور کلی، بن زاید ولیعهد امارات، اخوان المسلمین را به عنوان دشمن شماره یک در جنگ یمن می داند، ولی بن سلمان حوثی ها را به عنوان خطر جدی قلمداد می کند.

۴. نگرانی های امارات از طرح شهر نور: بر اساس این طرح قرار است یک شهر و یک پل مهم میان یمن و جیبوتی بر روی دریای سرخ ساخته شود که آسیا را به آفریقا وصل می کند و مبدل به یک گذرگاه مهم و استراتژیک می شود. این مسئله باعث افزایش نگرانی های امارات شده است زیرا این طرح سبب می شود تا نقش محوری و مهم بندر دبی رنگ ببازد و یکی از مهم ترین منابع درآمد اقتصادی امارات که همان بندر دبی باشد، با چالش مواجه شود.

۵. چشم طمع عربستان به منابع نفتی یمن: عربستان می کوشد تا به میدان نفتی «واعد» که از استان جوف تا صحرای «الربع الخالی» امتداد دارد، دست یابد و بیشترین بخش آن در یمن قرار دارد. تسلط بر این میدان نفتی بزرگ سبب می شود تا عربستان بتواند ضمن افزایش تولید نفت، راه جدیدی برای صادرات نفت از دریای عرب به جای تنگه هرمز پیدا کند.

با توجه به موارد یاد شده می توان گفت که امارات دو مجموعه از ملاحظات سیاسی و اقتصادی در خصوص یمن دارد و رویکرد جدید این کشور بعد از جنگ عدن نیز با این ملاحظات در ارتباط است. از منظر سیاسی مهم ترین اهداف کنونی امارات در یمن را می توان فقدان دولت با ثبات و قدرتمند در یمن، مقابله با رشد و قدرت گرفتن جریان اخوانی الاصلاح، چندپارگی و درگیری بین نیروهای مختلف یمن مانند القاعده، طرفداران هادی و جنوبی ها و همچنین جدایی



جنوب یمن از شمال آن برشمرد. این نوع ملاحظات تحت تأثیر رویکردها کلان اماراتی‌ها در احساس تهدید از رشد اخوان المسلمین در سطح منطقه، تبدیل شدن یمن به کشوری مستقل و رقیب اقتصادی امارات با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک آن است. بر این اساس، جنبه اقتصادی یمن نیز برای امارات اهمیت بالایی پیدا می‌کند.

از جنبه اقتصادی مهم‌ترین نگرانی امارات تبدیل شدن عدن به رقیب قدرتمند دبی است. بین‌المللی شدن دبی و تبدیل شدن آن به کانون تجارت منطقه‌ای درآمدهای گسترده‌ای را برای امارات در پی دارد. از این رو، هرگونه وضعیت با ثبات و سیاست‌های مستقل که باعث شکوفایی عدن و مناطق ساحلی یمن شود، باعث نگرانی امارات است. پروژه مدینه‌النور اصلی‌ترین نمونه طراحی شده است که در صورت اجرای آن در یمن وضعیت اقتصادی منطقه را با دگرگونی‌هایی مواجه می‌کند. پروژه مدینه‌النور در سال ۲۰۰۶ و در پی دیدار علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور سابق یمن با بیش از ۱۵۰ شرکت از نقاط مختلف دنیا به تصویب رسید و قرار شد اجرای آن به «عبدالله بقشان» تاجر یمنی واگذار شود. بنا بر اعلام منابع یمنی هزینه تقریبی و اولیه این پروژه بزرگ حدود ۱۴۰ میلیارد دلار برآورد شده است و در صورت اجرا، گلوگاه‌های اقتصادی در شاخ آفریقا و کشورهای شبه جزیره عرب را به هم مرتبط می‌کند، به‌ویژه اینکه نقشه مهندسی آن هفت سال پیش طراحی و تصویب شده نشان می‌داد که مساحت مدینه‌النور چند برابر دبی است. مرکز مدیریت این شهر در منطقه «الحره» در عدن قرار داشت و چنین مطرح می‌شود که امارات با استفاده از شرکت «بنادر دبی» تمام تلاش خود را برای کنترل و جلوگیری از شکوفایی آن به کار گرفت.

با توجه به مطالب فوق و توجه خاص امارات به جنوب یمن می‌توان بیان کرد بر خلاف سعودی‌ها که با مناطق شمالی یمن هم‌مرز هستند و درگیری‌های مرزی به‌عنوان تهدیدی مهم برای آنان مطرح است، برای اماراتی‌ها جنوب یمن و حضور و افزایش نفوذ و نقش آفرینی در این منطقه از اهمیت بالایی برخوردار است. بر این اساس، برخی معتقدند امارات و عربستان سعودی به تقسیم مناطق تحت نفوذ در یمن پرداخته‌اند و این تقسیم‌بندی بر بنیاد دغدغه‌ها و منافع خاص هر یک از این بازیگران قرار دارد. محافل یمنی که در جریان توافق تقسیم نفوذ بین امارات و عربستان در یمن به‌ویژه جنوب این کشور قرار دارند، بر کشمکش بین دو طرف تأکید کرده‌اند. عربستان به دنبال حضرموت، مأرب و جوف است تا به این ترتیب تسلط خود بر میدان‌های نفتی را تضمین کند و پروژه‌هایی نظیر گذرگاه‌های نفتی در حضرموت تا بحرالعرب

را به اجرا درآورد، به گونه‌ای که ریاض را از تنگه هر مز بی‌نیاز سازد، ولی امارات عربی متحده بر مناطقی مانند عدن، لحج و تعز متمرکز است.

مسئله مهم دیگر در خصوص رویکرد و نوع نقش آفرینی امارات در یمن و منافع و دغدغه‌های خاصی که باعث تمرکز بر جنوب یمن شده است، تقویت روابط این کشور با خالد بحاح نخست‌وزیر سابق یمن و برخی از جریان‌های یمنی است. خالد بحاح، آزادی کامل جنوب یمن و ایجاد ثبات در آن و آغاز روند دولت‌سازی در مناطق تحت تصرف را در اولویت می‌داند. ایشان در سفر به امارات با مقامات این کشور در خصوص تمرکز بر استان‌های جنوبی و عدم پیشروی با توجیه حضور حزب اصلاح در آنها موافقت کرد. روابط بحاح با رهبران امارات بعد از اختلافات ایشان با سعودی‌ها به‌ویژه به دنبال سفر وی به اردن بدون هماهنگی با ریاض مستحکم‌تر شد. این حادثه باعث تقویت تعاملات بحاح با اماراتی‌ها شده است. این در حالی است که منصور هادی از دیدار بحاح از امارات و تفاهمات وی با رهبران امارات به خصوص در مورد تقسیم جنوب ناراحت است.

در رابطه با نقش امارات در تغییر معادلات نظامی در یمن باید گفت پیروزی‌هایی که ارتش یمن و نیروهای انصارالله توانستند در عدن و حومه آن محقق سازند و همچنین تسلط انصارالله بر بنادر استراتژیک عدن باعث شد تا موازنه قوایی که امارات در پی آن بود، به هم بریزد؛ چرا که منافع امارات در این بود که عربستان و ارتش یمن در جنگی فرسایشی قرار گیرند و هیچ کدام نتوانند بر یکدیگر پیروز شوند. در همین زمینه صالح الصمد رئیس شورای سیاسی جنبش انصارالله اعلام کرد امارات به دنبال آن بود که عدن را به مرکز درگیری مبدل سازد؛ چراکه استقرار امنیتی در عدن برای امارات مسئله مرگ و زندگی است. در واقع، امارات طی سالیان گذشته بسیار کوشیده است با استفاده از افراد با نفوذ داخلی، فعالیت‌های اقتصادی بندر عدن را کاهش دهد. ابوظبی می‌کوشد تمام شخصیت‌های ملی‌گرای یمنی را که دغدغه‌های جنوبی‌ها را فریاد می‌زنند، از میان بردارد.

باید اذعان داشت که امارات عربی متحده بعد از ورود مستقیم به نبرد عدن در حال ایفای نقش مؤثر و گسترده‌ای در یمن همپای عربستان سعودی است و این مشارکت توانسته است بر تغییر موازنه نظامی در جنوب یمن مؤثر باشد. امارت در سال‌های اخیر بر تقویت توان نظامی خود تمرکز خاصی داشته است. این کشور نفت‌خیز، ثروت خود را در سال‌های اخیر صرف فراهم آوردن ارتشی بسیار مدرن کرده است تا در منطقه قدرت‌نمایی کند. امارات از سال ۲۰۰۱

تا کنون بیش از ۱۹ میلیارد دلار از ایالات متحده آمریکا سلاح خریداری کرده است. در سال ۲۰۱۳، بودجه نظامی امارات متحده، پانزدهمین رتبه در جهان و بعد از عربستان سعودی، دومین رتبه در منطقه بوده است. این سرمایه‌گذاری بالای اماراتی‌ها باعث پیشرفت برخی قابلیت‌های نظامی شده و به تجهیز این کشور به تسلیحات مدرن انجامیده که انگیزه آنها برای مداخله در درگیری‌های نظامی منطقه را افزایش داده است.

حضور نظامی امارات در جنگ یمن با تمرکز بر به‌کارگیری چند دسته از نیروها در کنار تجهیزات مدرن و به خصوص صدها خودرو و نظامی و تانک‌های مدرن صورت گرفته است. نیروهای ویژه اماراتی که گفته می‌شود حدود ۱۵۰۰ نفر از آنها در جنگ یمن حاضر هستند، نخستین دسته از این نیروها را تشکیل می‌دهند. دسته دیگر نیروهای یمنی هستند که امارات در طول ماه‌های گذشته آنها را آموزش و مجهز ساخته و وارد یمن کرده است و تعداد آنها نیز حدود ۱۵۰۰ نفر ارزیابی می‌شود. همچنین اماراتی‌ها به حمایت و سازماندهی برخی از نیروهای جنوبی و قبیله‌ای مخالف انصارالله نیز اقدام کردند که باعث افزایش توان نظامی نیروهای آنان شد. علاوه بر این، اماراتی‌ها توانستند با ارسال صدها خودرو ضدمین و تجهیزات جدید و فرماندهی عملیات‌های نظامی در کنار عملیات‌های هوایی در عقب راندن نیروهای انصارالله موفقیت‌های مهمی کسب کنند.

ارزیابی‌های موجود نشان می‌دهد که حضور و نقش‌آفرینی‌های امارات سهم مهمی در تغییر معادلات به زیان انصارالله در جنوب یمن داشته است و این کشور با طرح‌های مناسب و اعزام تجهیزات و نیروها توانسته به موفقیت مهمی دست یابد. اکنون نیز اماراتی‌ها در پی تثبیت اوضاع در مناطق جنوبی تحت تصرف با ارسال تجهیزات بیشتر از جمله خودروهای نظامی هستند تا بدین ترتیب به بهبود امنیت عمومی و کنترل بیشتر بپردازند. با وجود این، طولانی شدن منازعات در یمن و چالش لجستیکی به‌عنوان مسائلی هستند که ممکن است نتایج کنونی نظامی امارات را در بلندمدت مورد چالش قرار دهند.

در مجموع، حضور نظامی مستقیم و گسترده امارات یکی از ویژگی‌های جدید جنگ یمن است که باعث برخی تغییرات در معادلات نظامی جنوب این کشور شده است. علی‌رغم برخی اهداف مشترک امارات با سعودی‌ها در بیرون راندن انصارالله، اهداف خاص و متفاوت اماراتی‌ها در یمن که باعث بروز اختلافاتی بین این کشور و عربستان سعودی می‌شود، نیز قابل توجه است.

مخالفت امارات با جنبش "الاصلاح یمن"، روابط نزدیک با حزب کنگره مردمی و علی عبدالله صالح، نگرانی از رقابت اقتصادی عدن با دبی و تمایل به انفصال جنوب یمن و کنترل روندهای آن از مهم‌ترین عناصر سیاست امارات در یمن است. بر این اساس تداوم نقش آفرینی نظامی امارات در شمال یمن همانند جنوب چندان مشخص نیست.

### نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق نشانگر این است که امارات عربی متحده بیش از هر زمان دیگری در تحولات منطقه به‌ویژه تحولات بحرین در سال ۲۰۱۱ و جنگ یمن در مارس ۲۰۱۵ فعال بوده است. این مسئله نشان می‌دهد که مقامات اماراتی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی خود، کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای را در دستورکار قرار داده‌اند. گرچه در تحولات بحرین، مواضع امارات و عربستان به یکدیگر نزدیک بوده است و آنها مقابله با اکثریت معترضان شیعی و حمایت از حکومت سنی آل خلیفه را در دستورکار خود قرار دادند، ولی تحولات یمن علاوه بر دلایل ایدئولوژیکی نظیر مقابله با انصارالله و حضور ایران در یمن، دلایل ژئوپلیتیکی نیز داشته است. مهم‌ترین دلیل این امر به بندر عدن مربوط می‌شود که امارات به منظور جلوگیری از اهمیت این بندر که رقیب اقتصادی دومی محسوب می‌شود، نیروهای خود را به این منطقه وارد کرده است. از سوی دیگر عربستان سعودی نه تنها به دنبال تسلط بر استان‌های شمالی یمن بوده بلکه تجزیه یمن را نیز در دستور کار قرار داده است و با توجه به تنگناهای ژئوپلیتیک خود به منظور دسترسی به دریای عرب و اقیانوس هند به دنبال تسلط بر تمام خاک یمن است.

در رابطه با رویکرد امارات و عربستان در جنگ یمن باید اذعان داشت این نخستین بار نیست که مناسبات میان عربستان و امارات کاهش یافت، بلکه پرونده‌های گوناگونی تاکنون سبب تنش در مناسبات دو کشور شده است که از میان آنها می‌توان به مناسبات تجاری ویژه امارات با ایران، روابط عربستان با ترکیه، مصر، اخوان المسلمین و اختلافات مرزی قدیمی اشاره کرد. اختلافات شخصی میان حاکمان دو کشور را نیز می‌توان به آن افزود؛ به گونه‌ای که حاکمان امارات به رهبران عربستان با دیدی حقارت‌آمیز نگاه می‌کنند؛ امری که به تازگی در اسناد منتشر شده از سوی ویکی‌لیس افشاء شد. در این سند آمده است که محمدبن زاید، لکننت زبان نایف بن عبدالعزیز را نیز مورد تمسخر قرار داده است. در این راستا، عربستان مواضع امارات، به‌ویژه

رابطه با پسر علی عبدالله صالح را بر نمی‌تابد؛ امری که سبب شده است تا مناسبات دو کشور به‌طور چشمگیری کاهش یابد. در این راستا، سفر ولیعهد ابوظبی به عربستان با تأخیر ۱۰ روزه در پذیرش از سوی عربستان مواجه شد. در این سفر محمد بن زاید نتوانست با ملک سلمان و ولیعهد وی ملاقات کند و سفر ایشان با استقبال سیاسی و رسانه‌ای مواجه نشد و عربستان طرح محمد بن زاید را برای حل بحران یمن رد کرد.

نتایج پژوهش بیانگر این است که بعد از ورود زمینی نیروهای اماراتی به یمن و تسلط نیروهای هادی بر شهر عدن که شاهد درگیری میان نیروهای موسوم به ائتلاف شده بود، اخبار مربوط به اختلافات میان عربستان و امارات بر سر تقسیم نفوذ در یمن، بار دیگر مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اختلافات میان امارات و عربستان سبب شد تا نیروهای هادی نتوانند در عدن پیشروی کنند. این اختلافات تا جایی بالا گرفت که مبدل به درگیری خونین میان طرفین شد؛ به گونه‌ای که نیروهای الحراک الجنوبی طرفدار عربستان در ابین و عدن توسط جنگنده‌های ناشناسی مورد هدف قرار گرفتند. این اقدامات به‌عنوان پاکسازی برنامه‌ریزی شده مناطق تحت نفوذ امارات از حضور عربستان قلمداد می‌شود، امری که سبب می‌شود تا اختلافات میان عربستان و امارات وارد فصل جدیدی شود. در مجموع این نتیجه حاصل می‌شود که امارات عربی متحده بر بنیاد عوامل ژئوپلیتیک برای تسلط بر مناطق جنوبی یمن به تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاسی در این تحولات پرداخته است. از این رو، در تحولات بحرین با حکومت این کشور همراهی نموده و به سرکوب معترضان پرداخته است. همچنین در مراحل اولیه جنگ یمن، امارات در کنار سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس مانند قطر و کویت بازیگری درجه دوم در جنگ یمن بود که زیر چتر عربستان سعودی فعالیت می‌کرد، ولی نبرد عدن و مشارکت گسترده و مستقیم امارات در این نبرد به آغاز مرحله نوبنی در رویکرد این کشور انجامید.

- ایمانی کله سر، مسعود (۱۳۹۴)، یمن: میدان جدید جنگ سرد بین ایران و عربستان؟، قابل دسترسی در <http://persian.euronews.com>
- اسدی، علی اکبر و زارع، محمد (۱۳۹۰)، «بحران بحرین: تعارض و رویکردهای منطقه‌ای»، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره ۲.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، شورای همکاری خلیج فارس و تحولات جهان عرب: دگردیسی در اهداف و منافع، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- توتی، حسینعلی و دوست‌محمدی، احمد (۱۳۹۲)، «تحولات انقلابی بحرین و بررسی راهبردهای سیاست خارجی ایران در قبال آن»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۳.
- جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۸۹)، «نقش تنگناهای ژئوپلیتیکی عراق در اشغال کویت»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره ۳.
- حافظ‌نیا، محمد رضا (۱۳۸۰)، «تعریفی نو از ژئوپلیتیک»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۸۸.
- خلیلی محسن و همکاران (۱۳۹۱)، «پیوند کد و ژنوم ژئوپلیتیک در سیاست خارجی (نمونه پژوهی: ایران و ترکیه)»، فصلنامه مطالعات اورآسیای مرکزی، سال پنجم، شماره ۱۱.
- خلیلی محسن و همکاران (۱۳۹۳)، «ژنوم‌های ژئوپلیتیک تاثیرگذار بر کدهای رفتاری در سیاست خارجی ایران و روسیه»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۱.
- خلیلی، محسن و همکاران (۱۳۹۲)، «پیوند ژنگان ژئوپلیتیک و سیاست خارجی: پاکستان و ایران»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال پنجم، شماره ۱۷.
- دهشیری، محمدرضا و حسینی، سید محمد حسین (۱۳۹۵)، «ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان»، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره ۱.
- رومینا، ابراهیم و همکاران (۱۳۹۲)، «تبیین استراتژی شورای همکاری خلیج فارس در تحولات بحرین و سوریه: با تأکید بر الگوی واقع‌گرایانه در تامین امنیت منطقه‌ای»، دانشگاه علامه طباطبائی، اولین همایش نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی.
- صالحی، حمید (۱۳۹۰)، «مناسبات راهبردی امارات متحده عربی با جمهوری اسلامی ایران»،

- فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره ۱.
- عمادی، سید رضی (۱۳۹۴)، «بحران یمن و علل حمله عربستان به این کشور»، ماهنامه ارتش.
- فیروزکلایی، عبدالکریم (۱۳۹۴)، «تحلیلی بر مهم‌ترین علل تهاجم نظامی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی به یمن»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره هفتم.
- مسعودنیا، حسین و توسلی، حسین (۱۳۹۱)، «بازخوانی جنبش شیعی الحوثی در یمن»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۳.
- هاشمی نسب، سید سعید (۱۳۸۹)، «بحران بحرین»، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۵.

- Gaddis J. (2002), *Strategies of Containment*, New York: Oxford Geopolitics Reader, Ed.
- O'Tuathail & Dalby, (1998), *Rethinking geopolitics*, London: Routledge.
- Peterson, J.E.2008. *The al-huthi conflict in Yemen*, Arabian Peninsula background Not, No.APBN-006.published on www.JEpeterson.net
- Terril, W.Andrew.2011. *The Saudi-Iranian Rivalry and the future of Middle East Security*, <http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdffiles/PUB1094>.